



مجموعه شعر «از شرابه‌های روسری مادرم».

از سیدحسین حسینی، مجموعه‌ای است در ۶۲ صفحه که توسط انجمن شاعران ایران منتشر شده است. کتاب دارای طرح‌ها و گرافیک است؛ کار و اثر «باسم الرسام» و شعرها روی آنها نوشته شده که زیبایی بصری آفریده است.

شعرهای این دفتر همگی سپید است، منتها از یک آهنگ و موسیقی خاص و ویژه برخوردار است. یعنی آهنگ ملایم و زیبایی شعرهای سپید این دفتر از بس به وزن‌های آرام عروضی نزدیک است که ممکن است مخاطبان را به این اشتباه بیندازد که نکند این اشعار وزن دارد و شعرها نیمایی است! مجموعه شعر «از شرابه‌های روسری مادرم» دارای یک مقدمه کوتاه به قلم یار دیرین شاعر، قیصر امین‌پور است که اسفند ۱۳۸۴ نوشته شده است. پارهای از این مقدمه چنین است:

«در درازنای تاریخ، کمتر شاعر و نویسنده‌ای سراغ داریم که دست‌کم یکی از آثار را برای یا به نام «مادر» نیافریده باشد.

وقتی برای گزینش دفتری همراه با آقای عبدالملکیان، آثاری را که خانواده محترم حسینی در اختیارمان گذاشته بودند مرور می‌کردیم، دیدیم بعضی کارها انگار حال و هوا و رنگ و بوی ویژه‌ای دارند. در همه آنها به‌گونه‌ای سخن از مادری در میان بود که گاه چندان نزدیک نمی‌مود که انگار مادر زمینی خود شاعر است و گاه چندان دور، با صفاتی آنچنان آسمانی که او را از مادر زمینی به فراسوها و فراسوترها می‌برد. در عین حال سخن از کوچ مادر در میان بود، حال آنکه در تاریخ سرورن این شعرها تا یک سال پس از کوچ ناپهنگام

یادداشتی بر مجموعه‌شعر «از شرابه‌های روسری مادرم» سروده سیدحسن حسینی

یک دامن پر از ستاره و جاودانگی

وارش گیلائی

سیدحسین حسینی چه در شعرهای سپید و مجموعه‌شعرهای سپید پیشین و چه در مجموعه شعر «از شرابه‌های روسری مادرم» که اشعار سپید است، آهنگین‌بودن کلام را جایگزین وزن عروضی کرده؛ کاری که احمد شاملو و بسیاری از شاعران سپیدسرای پیش از او و بعد از او کردند یا اینکه بهتر است بگوییم سعی کردند چنین کنند، چرا که رعایت آهنگ در شعر بی‌وزن، تب‌حسر و تمرین و تجربه لازم دارد و امری دلخواه نیست. به زبان دیگر اینکه ممکن است من دوست داشته باشم شعرم آهنگین باشد اما توانایی این کار را نداشته باشم.

بسیاری معتقدند احاطه شاعر سپیدسرا بر وزن عروضی سبب تسلط او در ساختن اشعار سپید آهنگین می‌شود اما من اعتقادی به این امر ندارم. در عوض معتقدم این احاطه و تسلط او سو دارد، در بعضی سبب توانایی ساختن اشعار سپید آهنگین می‌شود و در بعضی دیگر برعکس عمل می‌کند؛ چون بعضی‌ها، آن دسته از آهنگ‌های سپیدی را که نزدیک به اوزان عروضی باشد آهنگ می‌پندارند، در صورتی که وزن‌های عروضی دارای سنکسه و شکسته و در کل دارای مشکل، طبعاً آهنگ‌شان ایجاد تنافر می‌کند. این فتوای غلط را شخصی در کتاب «موسیقی شعر سپید» صادر فرموده است! در صورتی که آهنگ‌های شعر سپید ممکن است به ندرت و اتفاقی، یک جاهایی نزدیکی‌هایی با بعضی از اوزان عروضی پیدا کند؛ آنگونه که کلام قرآن کریم با توجه به اینکه مطلقاً عروضی نیست، گاه تنها چند آیه از آن بر حسب اتفاق، قابل صرف‌کردن در وزن عروضی هم می‌شود؛ مانند: «وَأَنْ لَّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که اتفاقی قابل صرف در دو وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلات» و «مَفْعَلَتِنْ مَفْعَلَتِنْ فاعلن» است.

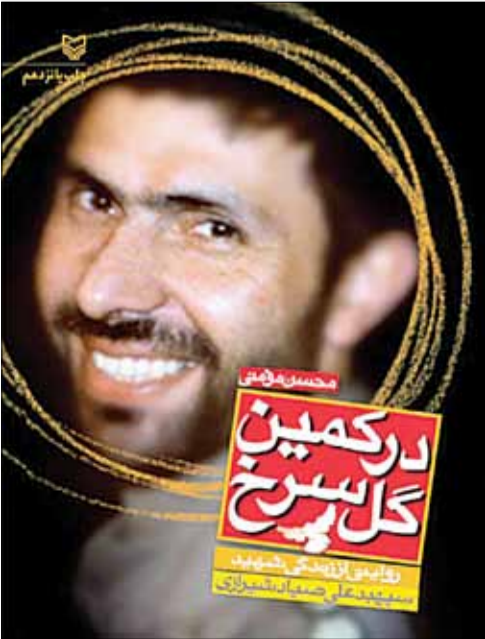
بی‌شک شعرهایی که در مجموعه‌شعر «از شرابه‌های روسری مادرم» از سیدحسین حسینی خواهید شنید، چون برای مادر است و درباره او است و در حال و هوا و ستایش او (آن هم نه تنها این مادر زمینی که گاه در حال و هوای آن مادری که مادر همه بود و هست، حتی مادر پدر خود که خاتم پیامبران است!) باید عاطفی‌ترین حالت‌ها و زیباترین احساس‌ها را رقم بزند اما از چه طریق و چگونه؟ یعنی این‌بیان عاطفی باید راهی برای بیان بهتر و درست‌تر و غلیظ‌تر پیدا کند؟ شکی نیست که آهنگین‌بودن کلام به عاطفی‌ترشدن آن کمک خواهد کرد و سید ناخودآگاه از این راه رفته است:

سیدحسین حسینی در نهایت، در عین علاقه‌مندی به قالب‌های دیگر، شعر سپید را برای نگاه‌ها و احساس‌ها و اندیشه‌های آیینی خود برگزید؛ آنگونه که قیصر نیز در عین علاقه‌مندی به دیگر قالب‌ها، شعر نیمایی را انتخاب کرد.

نگاهی به کتاب «در کمین گل سرخ» پیرامون زندگی شهید صیادشیرازی

پسر کو ندارد نشان از پدر

مومنی از آنجا که داستان‌نویس است در اینجا هم سراغ داستان رفته و زندگی صیادشیرازی را به صورت داستانی روایت کرده است اما از آنجا که خود صیادشیرازی دست به قلم بوده، بسیاری از بزنگاه‌های مهم زندگی خود را نیز یادداشت کرده است و نویسنده هم در اینجا روایت خود و صیاد را به صورت موازی کنار هم مطرح می‌کند به



خاتم پیامبران است، شاعری می‌خواهد که چگونه‌گفتن را بلد باشد، زیرا چه‌گفتن که در مشت ما است و اگر نه با خواندن کتاب‌هایی به دست می‌آید. این است که ما در پی بیان آنیم که چه چیزهایی شعر را زیبا می‌کند و در شناخت بهتر مخاطب کمک می‌کند؛ از آهنگ‌های ملیح و ظریف و آرام گرفته تا چینش کلماتش، شعر را به چگونه‌گفتن وا دارد تا معنا و محتوا و معنویت کلام رشدیافته نشان داه شود:

«مادرم
به مهربانی خورشید همجوارش
جلوه می‌داد
و اختران گوشواره‌اش
خاکسترها را به آتش می‌سپرد
گلوپندی از صدای
جبرئیل
و خلخالی از سکوت حلقوی عرش
از چاه ترانه‌های خشکیده
غزل‌های ابدار می‌کشید
و شاعران تشنه ازل را سیراب می‌کرد
وقتی مادرم آینه شد
چهره‌های مسخ یکی یکی طبله کردند
و دیوارهای ربایی
در نسیم زلفش فروریختند

مادرم
به خورشید همجوارش
جلسوه‌ای جاودانه
بخشید!»

سرودنی آنگونه عاطفی و اندیشه‌ورز که رفت و سرودی حماسی و اندیشمندانه که در پی می‌آید، نه تنها در آهنگ و موسیقی خود، بلکه در عاطفه و احساس‌های آهنگ و موسیقی‌اش

را ساخته، شاعرانه غوطه‌ور است:

«مادرم را روز ازل
باردار اناالحق بود
و زایمان شگفت تاریخ
و سبگی به بازوی نیلی او داشت
مادرم پنجره می‌پُرُود
و دیوارها را به خاک تکیه می‌داد
افزون بر تمام ترانه‌ها
زیر لب
به علیم فرشته‌ها

نغمه می‌خواند
و ملکوت عرش
فرش ساده‌ای بود
زیر گام‌های حضور بی‌بدیش!
زبان‌آور بامداد ازل
مادرم باردار اناالحق بود
و دامنی پر از ستاره و
جاودانگی داشت!»

در ماه رمضان درباره غذا نخوردنش سؤال پرسیده می‌شود، از فرصت استفاده کرده و درباره دین اسلام صحبت می‌کند. جالب اینجاست که از نگاه سرپرست دانشجویان ایرانی در آمریکا صحبت از دین اسلام یک امر سیاسی محسوب می‌شود اما گوش صیاد به این حرف‌ها بدهکار نبود و حتی در گنده‌های شبانه دانشجویان ارتشی در آمریکا هم فرصت را از دست نمی‌دهد و به تبلیغ اسلام می‌پردازد؛ اتفاقی نادر که به گفته خودش باعث می‌شود ۲ ساعت در آمریکا درباره اسلام صحبت کند.
راوی کتاب این بخش را اینطور روایت می‌کند: «علی وقتی خداحافظی کرد بیش از ۵۰۰ نفر برایش دست زدند. او پایین آمد اما همچنان تشویق می‌شد. از فردا دعوتنامه‌های زیادی از خانواده‌های آمریکایی برای علی می‌آمد که یک فرصتی میهمان‌شان باشد».
صیادشیرازی عزم‌مند بود و در هیچ حالتی تحقیر شدن را قبول نمی‌کرد و به همین دلیل بود که در مقابل بازداشت غیرمعمولانه‌اش ایستاد اما بعدها که ورق برگشت و انقلاب پیروز شد، او حتی جلوی اعدام کسی را علیه‌اش اقدام کرده بود گرفت، چرا که به مساله‌ای بالاتر از مسائل شخصی نگاه می‌کرد و اینطور است که وقتی در کتاب از یکی از افسران مافوقش که دارای شخصیتی سالم و قوی بود یاد می‌کند، همواره در کلامش احترام موج می‌زند و اینچنین است که شخصیت وی برای همگان قابل احترام می‌شود و بلافاصله در جریان انقلاب به معتمدی از طرف ارتش میان مردم و مبارزان و روحانیون تبدیل می‌شود. روایت مجاهدت‌های صیاد شیرازی در دوره جنگ مجالی بیش از این‌می‌طلبد و نگارنده این قلم ترجیح داد به دوره‌ای بپردازد که عموم مردم کمتر به آن توجه می‌کردند.



بیش از یک دهه از شروع جشنواره شعر فجر می‌گذرد اما همیشه در این مدت یک سؤال مهم وجود دارد؛ چرا هرگز جشنواره شعر فجر آن اعتباری را که جشنواره فیلم فجر در میان اهالی سینما دارد، در میان اهالی شعر پیدا نکرده است؟

این سؤال شاید پاسخ‌های فراوان و متفاوتی داشته باشد که همگی نیز مسلح به منطق باشد و گزاره‌هایی صاحب دلیل تلقی شود. درست است! این به آن دلیل است که جشنواره شعر فجر در تبعیتی طبیعی از وضعیت شعر معاصر ایران، دچار صد و یک ایراد و مشکل اساسی است که هر کدام از این ایرادها یکی از پاسخ‌های ما است.

شعر ایران، در قرن معاصر، گذشته از جوی باریکه‌هایی که اصالت خود را حفظ کرده و از مسیر سلامت علمی و ادبی خارج نشده و نوآوری بر مبنای خردمندی کرده و به بیراهه‌های بی‌معرفتی و بی‌سوادی نرفته‌اند، گرفتار سیلاب‌های بی‌خردی است. سیلاب‌هایی که به هیچ صراطی مستقیم نیستند. از یک سو جریان‌ات مضحکی که ادبیات را در جشنواره‌ها و روزی‌نامه‌ها می‌جویند و از طرف دیگر بی‌سوادهای خود روشنفکرپنداری با سه سهل‌گرفتن پدیده پیچیده و بشدت علمی شعر، رو به انواع و اقسام تجارب ساختار شکن آورده‌اند. شاید شما هم در کنار دو دسته‌ای که من بر شمردم، دسته‌های دیگر نیز سراغ دارید. قطعاً چنین است. شعر معاصر ایران اجتماع ۷۲ ملت شده است.

جشنواره شعر فجر از روز آغازین ۲ گونه مدیریت شده است؛ یک مدیریت بر این مبنا بوده که جشنواره را به عرصه تجلیل برخی شاعران تبدیل کند. یک عده دور هم جمع شده‌اند و رای گرفته‌اند و فی‌المثل ۱۰ شاعر برتر پس از انقلاب را به سلیقه خود برگزیده‌اند یا اینکه چهره سال انتخاب کرده‌اند و…

نوع دیگر مدیریت نیز البته جشنواره را با میهمانی‌آستی‌کنان یا شرکت سهامی اشتباه گرفته است. در دوره‌هایی دیده شده که مثلاً فلان شاعر گریخته از ایران که به یک کشور متخاصم خارجی پناهنده شده، به عنوان میهمان ویژه یا داور به جشنواره دعوت شده است. آتش شلم‌شوربایی که نشانه‌ای است از جدی نبودن جشنواره شعر برای برگزارکنندگان!

همه این مسائل حکایت از آن دارد که جشنواره شعر فجر از آغاز گفتمان نداشته است. البته گروه اول خواسته‌اند با نگاه خط‌کش‌دار، خود را مسلح به گفتمان نشان دهند اما خط‌کشی، با خط‌دهی و خط‌سازی و جریان‌پسوری تفاوت‌های اساسی دارد که در مدیریت این جشنواره، به آن توجهی نشده است. تکلیف گروه دوم هم که مشخص است؛ گروهی که تکلیف خودشان را هم با خودشان نمی‌دانند و یک روز در بنیاد حفظ و نشر آثار امام از امام صحبت می‌کنند و روز دیگر برای تجلیل از شاعرانی که دشمن انقلابند، سینه چاک می‌کنند.

علی ایحال بهتر است گفتمان‌پورری در یک جشنواره هنری را از همان اروپاییان بیاد بگیریم. مثلاً همین جشنواره فیلم کن که در ده‌ها سال سابقه برگزار ی خود یک بار هم از دستش در رفته که به یک فیلم مخالف با آرمان‌های غرب جایزه بدهد اما هیچ‌گاه هم خط‌کش به دست نداشته است، چون خود را در نقطه‌ای قرار داده که جریان سینمای غرب را منشا باشد. وقتی برگزارکنندگان جشنواره شعر فجر، از گذشته انقلابی خود نادم باشند یا وقتی اگر نادم نیستند اما در تمام عمر ادبی خود جز شعر چیزی نگفته باشند و حتی یک بیت از شعرهای به اصطلاح انقلابی خود را ورد زبان مردم کوچه و بازار نکرده باشند، چه انتظاری برای اصالت گفتمان داریم؟ گفتمان شعری برای شکل‌گیری نیاز به سه جزء دارد: یکم- تئوری فلسفی، دوم- شاعری برای پیاده کردن خودجوش این تئوری در عرصه سخن و سوم- مردمی که تشنه آن شعر گفتمانی باشند.
ما هر سه این اجزا را داریم اما مدیر و رسانه‌ای که بتواند این سه حلقه را به هم گره زده و تبدیل به زنجیر کند، هرگز سراغ نداشته‌ایم.